

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه دوازدهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

به جلسه‌ی امثال خوش آمدید. ما به بررسی کتاب امثال می‌پردازیم. این جلسه‌ی دوازدهم، درخت زندگی، امثال، فصل‌های ۱۰ تا ۱۵ است.

به جلسه‌ای در مورد امثال خوش آمدید. ما در حال بررسی مجموعه امثال سلیمان هستیم که از فصل ۱۰ آیه ۱ آغاز می‌شود. و برخی از امثال متضاد را که فصل‌های ۱۰ تا ۱۵ این مجموعه ۳۷۵ تایی از امثال را تشکیل می‌دهند، مشاهده کرده‌ایم. درون‌مایه دیگری نیز در این امثال وجود دارد که قبلاً با آن آشنا شده‌ایم.

حکمت درخت زندگی است. کسانی که به آن چنگ می‌زنند، برکت یافته‌اند. این بدان معناست که اینها کسانی هستند که ارزش‌هایی را که مورد تأیید خداست، حفظ می‌کنند.

این شیوه‌ی زندگی ماست. در این متن، برکت به همین معناست. اما چندین ضرب‌المثل دیگر در این مجموعه از سلیمان وجود دارد که از مضمون درخت زندگی استفاده می‌کنند.

خب، اول از همه می‌خواستم این نکته را مطرح کنم که ایده درختی که نماد زندگی است، منحصر به کتاب مقدس یا منحصر به اسرائیل نیست. ما این ایده از درخت زندگی را بیشتر در چیزی که کتاب مقدس آن را اشیره می‌نامد، می‌بینیم. اشیره اغلب با خدای بعل مرتبط است.

و در اساطیر بعل، اشیره همسر بعل یا شریک زن خدای بعل است. اما در بازنمایی آیینی، اشیره یک درخت است. در بسیاری از ترجمه‌ها، به عنوان یک تیرک در نظر گرفته شده است.

اما در چندین منبع، کاملاً واضح است که آنچه نشان داده شده، یک درخت زنده بوده است. این موضوع در داستان جدعون، جایی که او اشیره پدرش را قطع می‌کند، صادق است. و در تثنیه نیز صادق است که پرستش زیر هر درختی که اشیره باشد را ممنوع می‌کند.

و ترجمه یونانی همیشه اشیره را به عنوان یک درخت، یک درخت زنده ترجمه می‌کند. و این درخت در نمادهای مختلفی نمایش داده می‌شود. البته، در نمادگرایی معبد، جایی که در حکاک‌هایی که سلیمان در معبد دارد، حک شده است.

اما ما آن را در سایر معابد فرقه‌ای نیز می‌یابیم. و اخیراً، معبدی در مکانی به نام کوتلیت ارود کشف شده است. این مکان خیلی از کادش بارنیع دور نیست.

این مکان در شبه جزیره سینا قرار دارد. و در مسیر یک مسیر تجاری یا مسافرتی اصلی است که به سمت عدن و خلیج عقبه امتداد دارد. این مکان بسیار معروف آیینی، قطعاتی از برخی از نمادهای خود را نیز به جا گذاشته است.

و یکی از آنها یک کوزه شکسته، یک تکه سفال است که در آن تصویری از یک اشیره داریم. و گفته می‌شود که این اشیره یهوه است. و البته، شیر و بز کوهی نیز که نماد زندگی هستند، و همچنین درخت، با آن مرتبط هستند.

بنابراین، این ایده که درخت نمایانگر زندگی است و حتی پس از قطع شدن می‌تواند دوباره جوان شود، ایده‌ای بسیار رایج است. بنابراین، این به استعاره‌ای تبدیل می‌شود که چیزهای خاصی وجود دارند که زندگی را تولید و نمایانگر آن هستند. اولین مورد از این موارد را در امثال ۱۱، آیه ۳۰ می‌یابیم.

و آنچه اینجا در امثال ۱۱، آیه ۳۰ می‌خوانیم این است که میوه عدالت، درخت حیات است. و سپس نیمه دوم آن کمی پیچیده‌تر است تا بفهمیم. اما، همانطور که ترجمه تیندل را به یاد دارم، که برای بسیاری از مردم رایج است، میوه عدالت، درخت حیات است و کسی که جان‌ها را نجات می‌دهد، حکیم است.

حال، یک خواننده عبری نمی‌توانست همان مفاهیمی را که ما از «کسی که جان‌ها را نجات می‌دهد خردمند است» داریم، درک کند. از سوی دیگر، این کاملاً بی‌ربط نیست. این فقط ضرب‌المثلی است که در یک زمینه کاملاً مسیحی قرار داده شده است.

بنابراین، می‌توانیم به نیمه اول ضرب‌المثل بپردازیم که می‌گوید، میوه عدالت، درخت حیات است. این فقط به این معنی است که مانند درختی که میوه می‌دهد، میوه، مایه حیات است. بنابراین، اگر شما از آن نوع شخصیت‌ها هستید، شخصیت مبارک امثال باب ۳، کسی که این ویژگی‌ها و این ارزش‌ها را دارد و به این شکل زندگی می‌کند، نتیجه آن برای همه افرادی که در اطراف شما هستند مفید خواهد بود.

بنابراین، از این نظر، فردی که خردمند است، و این همان چیزی است که پارسایی در اینجا به آن مربوط می‌شود، ما فردی را توصیف می‌کنیم که خردمند است. افراد خردمند برای همه اطرافیان‌شان سودمند هستند. حال، در مورد کسی که جان‌ها را نجات می‌دهد، خردمند چطور؟ خب، اینجا جایی است که کمی با مشکل زبانی مواجه می‌شویم زیرا کلمه‌ای مانند جان معانی مختلفی دارد.

و این در زبان انگلیسی نیز صادق است. حال، در زبان انگلیسی، برداشت ما از کلمه روح همیشه با یک کلمه آغاز می‌شود. و در زبان یونانی، روح چیزی غیرمادی است، psuke، یونانی.

یونانیان بدن را به عنوان شخص واقعی در نظر نمی‌گرفتند. شخص واقعی چیزی است که در برخی موارد، به نوعی توسط بدن در بند و محدود شده است. و کاری که فرد باید انجام دهد این است که خود را از این بدن آزاد کند تا بتواند همان کسی باشد که واقعاً هست.

و پسوکه شخص را به این معنا توصیف می‌کند که معلول و در بند بدن نیست. اما در زبان عبری، کلمه‌ای که به روح ترجمه می‌شود، نِفَش است. و این کلمه‌ای است که ما اینجا داریم، کلمه عبری نِفَش.

کلمه عبری نِفَش در واقع به معنای نفس است. و از مفهوم نفس، مفاهیمی مانند میل یا اشتها و انواع چیزهای دیگر ناشی می‌شود، زیرا امیال و اشتهاها ما گاهی در تنفس ما منعکس می‌شوند. اما در اصل به معنای گلو یا نفس یا چیزی شبیه به آن است.

و حیوانات نیز نِفَش دارند. بنابراین، وقتی در این ضرب‌المثل از کلمه نِفَش استفاده می‌شود، کسی که جان انسان‌ها را می‌گیرد، عاقل است. این کلمه در اینجا به معنای نفس یک شخص به کار رفته است.

بنابراین، وجه مشترک اساسی برای روح این است که صرفاً نمایانگر یک شخص است. و همه زبان‌های ما از آن به همین شکل استفاده می‌کنند. عبری، یونانی و انگلیسی می‌توانند از کلمه روح صرفاً برای اشاره به یک شخص استفاده کنند.

بنابراین، می‌توانم بگویم که ۳۰ نفر در غرق شدن کشتی در دریا جان باختند. و منظورم این است که ۳۰ نفر مردند. اما ما می‌گوییم ۳۰ نفر.

خب، دقیقاً منظور همین است. منظور یک شخص است. حالا، یک شخص عاقل چطور با مردم رفتار می‌کند؟ خب، اینجا می‌توان از زن زناکار در فصل‌های ۶، ۲۵ و ۲۶ مثالی آورد.

به یاد داشته باشید که او به عنوان کسی توصیف شده بود که مرد جوان را فریب می‌دهد و او را به دام می‌اندازد. او با چاپلوسی و حيله‌گری‌هایش او را اسیر می‌کند. و بنابراین، به همین معنا، این آیه می‌گوید که یک فرد خردمند می‌داند چگونه بر دیگران تأثیر بگذارد، می‌داند چگونه آنها را اسیر کند.

حالا، به نظر من، می‌توانید آنها را به دو معنا تسخیر کنید. می‌توانید آنها را به این معنا تسخیر کنید که دهنشان را تسخیر کنید. کاری می‌کنید که ببینند خرد چیست.

شما آنها را وادار می‌کنید تا ببینند پارسایی چیست. بنابراین، اگر بخش اول آیه می‌گوید میوه پارسایی درخت حیات است، بخش دوم آیه می‌گوید که شخص خردمند مردم را جذب می‌کند تا آنها پارسا شوند. او بر طرز فکر آنها پیروز می‌شود.

اما می‌توانید آن را همانطور که تیندل برداشت کرد، نیز در نظر بگیرید. زیرا، می‌بینید، اگر آنها خردمند نباشند، اگر درستکار نباشند، محکوم به مرگ هستند. همه احمق‌ها به مرگ محکوم می‌شوند.

و بنابراین، اگر شخص خردمند، مردم را اسیر کند تا آنها را به سوی پارسایی هدایت کند، افراد را اسیر می‌کند، آنها را نجات می‌دهد. او آنها را نجات می‌دهد. و اگر این را در یک زمینه مسیحی قرار دهید، کاری که ما انجام می‌دهیم نجات جان‌هاست زیرا آنها را به سوی خداوند عیسی مسیح می‌آوریم.

بنابراین، این یک نمونه واقعاً خوب از انعطاف‌پذیری امثال در کاربردشان است. این اشتباه نیست. و من موعظه‌های طولانی در مورد این آیه شنیده‌ام.

کسی که جان‌ها را نجات می‌دهد، خردمند است. و من گاهی اوقات مجبور شده‌ام کمی لبخند بزنم، زیرا گوینده این ضرب‌المثل را صرفاً از ترجمه تیندل گرفته و کاملاً بی‌توجه به نحوه درک یک عبری از آن است. و با این حال، در عین حال، من کمی خوشحالم، زیرا می‌گویم، خب، می‌دانید، از نظر زمینه ما و کاری که انجام می‌دهیم، او دقیقاً همان چیزی را می‌گوید که ضرب‌المثل قرار بوده بگوید.

و شاید خود تیندل همه این‌ها را کاملاً خوب فهمیده باشد. در واقع، من به این موضوع مشکوکم، چون تیندل، ویلیام تیندل، به خاطر ترجمه کتاب مقدس در آتش سوزانده شد، چون زبان‌شناس درخشانی بود. او، واقعاً جوهره زبان اصلی را می‌دانست، اما در بازتولید آن به زبان انگلیسی، زبانی که عبری را به آن وارد می‌کرد، نبوغ داشت.

بنابراین، وقتی به برخی از ترجمه‌های ویلیام تیندل برمی‌خورم، احترام بیشتری برای آن قائلم، به همین دلیل است که همیشه کمی با مفهوم نسخه فقط شاه جیمز همدردی می‌کنم، زیرا نبوغ ویلیام تیندل را حفظ می‌کند. و صادقانه بگویم، این نمی‌تواند چیز بدی باشد. نکته خوبی در مورد آن می‌توان گفت.

تأسف من این است که اکثر ما انگلیسی ویلیام تیندل را نمی‌فهمیم. و این جایی است که من فقط با نسخه کینگ جیمز تفاوت‌هایی دارم، زیرا این انگلیسی ما نیست، انگلیسی ویلیام تیندل بود. حال، درخت زندگی امید است، این در فصل ۱۳، آیه ۱۲ آمده است.

و می‌گوید امیدی که به تأخیر بیفتد، ذهن را ناامید می‌کند. ذهن را ناامید می‌کند؛ ذهن را ضعیف می‌کند. اما آرزویی که اتفاق می‌افتد، درخت زندگی است.

حالا، یک ضرب‌المثل هست که کاملاً بدیهی است. امیدوارم درست باشد. خب، این یک مثال خوب است.

من ناامیدانه عاشق این دختر جوان به نام استر شدم. منظورم این است که من در مزرعه تراکتور می‌راندم و تنها چیزی که می‌توانستم ببینم تصاویر او بود و او تمام مدت ذهنم را مشغول کرده بود. و به چه چیزی امیدوارم؟ خب، امیدوارم که اگر بتوانم این رابطه را پرورش دهم، او موافقت کند که با من زندگی کند.

و بگذارید به شما بگویم، در واقع، ما همین چند روز پیش داشتیم به عکس‌های قدیمی نگاه می‌کردیم، و خواهرم ورنا نظر داد، او می‌گوید، تنها چیزی که از روز عروسی شما به یاد دارم این است که واقعاً خوشحال بودید. خب، این ضرب‌المثل است. آرزویی که برآورده شود، درخت زندگی است.

این فقط شما را سرشار از دلگرمی می‌کند و باعث می‌شود بگویید که می‌خواهید به جلو بروید. اما امیدی که به تعویق بیفتد، ناامیدکننده است. و این برای برخی از کسانی که من می‌شناسم نیز اتفاق افتاده است.

او بله نگفت. و باور کنید، این دردناک است. با این حال، بدترین چیز این است که ما تمام امیدمان را از دست می‌دهیم.

می‌گویند اگر پولت را از دست بدهی، خیلی چیزها را از دست داده‌ای. اما اگر دوستان را از دست بدهی، خیلی چیزهای بیشتری را از دست داده‌ای. اما وقتی امیدت را از دست بدهی، همه چیز را از دست داده‌ای.

و من اغلب در رابطه با موقعیت‌ها و افرادی که می‌بینم به این موضوع فکر می‌کنم. وقتی کسی را می‌بینم که چیزی برای از دست دادن ندارد و هیچ امیدی ندارد، می‌گویم، او آدم خیلی خطرناکی است. او چیزی برای از دست دادن ندارد.

آنها می‌توانند هر کاری انجام دهند. بنابراین، امید دادن بسیار بسیار مهم است. و اغلب در توان ماست.

به فصل ۳، آیه ۲۸ برمی‌گردیم، بدهی خود را هر زمان که می‌توانید بپردازید. همه دوست دارند پولی را که انتظارش را ندارند، دریافت کنند. و این می‌تواند از طریق کلمات اتفاق بیفتد.

به این ضرب‌المثل برمی‌گردیم. سیب‌های طلا و حکاکی‌های نقره مانند کلامی هستند که در زمان مناسب گفته شده است. و می‌دانید، این برای من اتفاق افتاده است.

یه نفر یه چیزی گفته، و حتی سعی نداشته منو تشویق کنه. اما حرف درستی تو زمان مناسب زده شده. و. وای، اون درست مثل یه درخت زندگی بود.

حالا، در مورد قدرت کلمات برای زندگی، می‌خواهم کمی وقتم را صرف آیات اول فصل ۱۵ کنم. چون چهار آیه اول واقعاً حرف‌های زیادی برای گفتن در مورد کلمات دارند. چطور به یک فرد عصبانی واکنش نشان می‌دهید؟ خب، یک پاسخ نرم، عصبانیت را از بین می‌برد.

آن را از بین می‌برد. اما یک پاسخ دردناک، این هم کلام ما در مورد درد. کلمات می‌توانند واقعاً دردناک باشند.

نوعی دردی که هوا در باغ عدن داشت. این دردی است که خشم را برمی‌انگیزد. خشم چگونه آن را برمی‌انگیزد؟ خب، شما همیشه آن را می‌بینید.

کسی با عصبانیت جواب می‌دهد، و شما چه چیزی دریافت می‌کنید؟ جواب عصبانی در مقابل. و خیلی زود. اوضاع بدتر و داغ‌تر می‌شود. چند روز پیش اتفاقی برایم افتاد.

من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم راننده‌ی خیلی خوبی نیستم. همیشه چیزی هست که ندیدم و باید می‌دیدم.

و این اتفاق در یک پارکینگ افتاد. در پارکینگ ساخت و ساز در حال انجام بود. بنابراین، آنها یک مانع ایجاد کرده بودند.

و بعد یک گاواهن بزرگ از طرف دیگر به کنار ماشین آمد. و واقعاً جایی برای حرکت نبود. و وقتی به آنجا رسیدم، فکر کردم که عقب‌نشینی خواهم کرد.

و هرگز از ذهنم خطور نکرد که کسی بیاید و درست پشت سرم پارک کند. چون مشخص بود که این پارک دوبل است. اما البته، باید نگاه کنید.

وسیله نقلیه تفریحی؟ اصطلاح درستیه؟ به هر حال، یه تویوتا بود. RV، خب، من توی... خب، بهش میگن. روی گواهینامه‌ام نوشته کامیون.

و بالاتر است، و شیشه عقبش هم بالاست. و این پایین، یک ماشین کوچولو بود. و بنابراین، پریدم داخل.

من تازه آن را دنده عقب گذاشته بودم و کمی به عقب رفتم. و صدای تق تق شنیدم. و با خودم فکر کردم، وای، این چیست؟ و البته، پیاده شدم.

و ماشین درست پشت سر بود. و زنی که راننده ماشین بود، داشت با قهوه‌اش از فروشگاه تیم هورتونز بیرون می‌آمد. و ناگهان منفجر شد.

اوه، من شرورترین آدم روی زمین بودم. و چطور می‌توانستم آنقدر کور باشم که ماشینش را نبینم؟ و من به آن نگاه کردم، و حتی یک ذره هم آسیب ندیده بود. هیچ اثری از آن دیده نمی‌شد.

هیچ چیز نبود. و من گفتم، خب، خدای من، ما مجبور شدیم از آن سوراخ عبور کنیم. اما هر چه بیشتر با او صحبت کردم و گفتم، ببین، می‌دانی، آسمان که به زمین نیامده است.

در واقع همه چیز درست خواهد شد. بعد از مدتی، او کمی آرام شد. و ماشین را راند و دیگر هیچ صدایی شنیده نشد.

یک پاسخ نرم. بگذارید این را به شما بگویم که من تقریباً به اندازه کافی از پاسخ‌های نرم استفاده نمی‌کنم. در آیه ۲، چیزی که داریم این است که زبان حکیمانه، دانش مفید را به ارمغان می‌آورد.

اما دهان احمق‌ها فقط حرف‌های احمقانه می‌زند. می‌دانید، احمق‌ها احمق نیستند. آنها فقط اشتباه می‌کنند.

و بین این دو تفاوت زیادی وجود دارد. افراد باهوش می‌توانند خیلی خیلی اشتباه کنند. و غم‌انگیزترین چیز این است که آنها اصلاً متوجه نمی‌شوند که اشتباه می‌کنند.

و چون باهوش هستند، فرض می‌کنند که حتی اگر اشتباه کنند، از همه افراد حاضر در اتاق باهوش‌ترند. و بنابراین، بنابراین، حق با آنهاست. و من این را بارها و بارها دیده‌ام.

و شک ندارم که بارها و بارها مرتکب این گناه شده‌ام. اما سعی می‌کنم آدم عاقلی باشم. و سعی می‌کنم درستکار باشم.

و من سعی می‌کنم کسی باشم که زبان خردمندانه‌ای دارد که باعث فهم می‌شود. این کار آن را روشن‌تر می‌کند. و ما باید مراقب باشیم که آن‌هایی نباشیم که ممکن است خیلی باهوش باشند.

اما این فقط حماقت است. نمونه‌های زیادی از این دست در دانشگاه وجود دارد. من اصلاً به آن نپرداختم.

این موضوع دیگری است. اما کل این ماجرای نظریه نژاد که این روزها زیاد در موردش می‌شنوم، به نظرم بارها، و بارها توسط مردم عادی عاقل ثابت شده است که روشنفکران هاروارد که این مطالب را مطرح کرده‌اند، اشتباه می‌کرده‌اند. آنها فقط یاهو‌گویی می‌کنند.

و من اهمیتی نمی‌دهم اگر کسی از آنها این ویدیو را بشنود و بشنود که من آنها را اینگونه خطاب می‌کنم. بنابراین، چشمان خداوند در همه جا هستند و آنها خوب و بد را مشاهده می‌کنند. می‌دانید، گاهی اوقات ما فقط چیزهایی را تصور می‌کنیم.

ما آنها را به زبان نمی‌آوریم. و این ضرب‌المثل می‌گوید، می‌دانید، حتی وقتی به چیزهای بد و اشتباه فکر می‌کنید، در جایگاه کاملاً متفاوتی هستید. زیرا فاصله بین فکر کردن به آن و به زبان آوردنش بسیار بسیار کوتاه است.

و حتی اگر موفق به برداشتن آن قدم نشوید، کسی هست که می‌داند. و اگر از آن شخص می‌ترسید، باید همین الان بترسید. چون این هیچ فایده‌ای برای شما ندارد.

و در نهایت، یک زبان شفاف‌بخش، به معنای واقعی کلمه، یک زبان شفاف‌بخش، درخت زندگی است. اما هر جا که سرکشی، لغزش وجود داشته باشد، جایی که از جاده درست خارج می‌شوید، آنجا یک روح شکسته وجود دارد. بله، هر نوع فریبی خیانت می‌کند و بسیار دردناک است.

اما از طرف دیگر، اگر بتوانید کلمه درست را بگویید، این فقط یک درخت زندگی است. جیمز درست می‌گوید. زبان واقعاً قدرتمند است.

مثل سکان کشتی است. چیز کوچکی است، اما کل مسیر یک مصنوع هیولایی، یک کشتی، را هدایت می‌کند. و زبان واقعاً کل بدن را کنترل می‌کند.

زبان واقعاً چیزهای بیشتری را نسبت به بدن کنترل می‌کند. می‌تواند جنگ را آغاز کند. و همانطور که این روزها می‌دانیم، همین الان که من صحبت می‌کنم، اوکراین توسط قدرت‌های روسیه مورد تهاجم قرار گرفته است، و همه اینها با کلمات شروع می‌شود.

فقط می‌خواهم این بحث کوتاه در مورد درخت زندگی را با این نکته به پایان برسانم که امثال چگونه انگیزه می‌دهند. حالا، می‌توانید بگویید که اگر کار درست را انجام دهید، اتفاق درست خواهد افتاد. این همیشه درست نیست.

حال، امثال اذعان می‌کند که این یک قاعده است که باید رعایت شود، زیرا اگر کار درست را انجام دهید همیشه امیدی وجود دارد که پیامد درست اتفاق بیفتد. اما گاهی اوقات امثال اذعان می‌کنند که ممکن است همه کارهای درست را انجام دهید و فقیر باشید. ممکن است همه کارهای درست را انجام دهید و از بی‌عدالتی رنج ببرید.

هیچ تضمینی وجود ندارد که چون شما همه کارهای درست را انجام داده‌اید، عواقب خوبی در پی داشته باشد. بنابراین، این نظریه که در محافل علمی، به ویژه توسط محققانی به نام کخ، مطرح شده است، واقعاً آن چیزی نیست که امثال در مورد آن هستند. او چیزی را در مورد برخی از امثال مشاهده می‌کند.

کار درست را انجام بده، اتفاق درست خواهد افتاد. اما موضوع این نیست. بلکه، ضرب‌المثل‌ها می‌گفتند. آدم درستی باش.

آدم درستی باش. و در نهایت، این کار درست خواهد بود. حالا، این به این معنی نیست که زندگیت آسان خواهد بود یا خوب خواهد بود.

اما معنی‌اش این است که شما شهرت خوبی از خود به جا خواهید گذاشت، تأثیر خوبی بر دیگران خواهید گذاشت، و میراثی از خود به جا خواهید گذاشت که ارزشمند خواهد بود. و این همان چیزی است که شما می‌خواهید داشته باشید. کل نکته همین است.

ضرب‌المثل‌ها ارزش‌ها را پرورش می‌دهند. بنابراین، همانطور که دانش‌آموز، نوجوان، و فرد ساده‌لوح، خرد را می‌آموزند، ارزش‌ها را درونی می‌کنند. و این ارزش‌ها شما را به راه‌هایی هدایت می‌کنند که زندگی هستند، یا این ارزش‌ها به راه‌هایی برای مرگ منجر می‌شوند.

و امثال بی‌شماری این را می‌گویند. سخنان درست، هدایت می‌کنند و چوپانی می‌کنند، اما نادانان از بی‌خردی می‌میرند. افسوس که ترس از خداوند، روزهای زندگی و سال‌های شیرین را کوتاه می‌کند.

آیات دیگری در همین باب. اما این فقط می‌گوید که حکمت یعنی شخص درست بودن. و مزایای شخصی هم دارد.

آبرو. آبروی نیکوکاران نعمت است. این چیزی است که باید برای آن ارزش قائل باشید، آبرویتان.

کسی که تأدیب را نادیده می‌گیرد، شرمسار است، اما کسی که تأدیب را رعایت می‌کند، مورد احترام قرار می‌گیرد. اینها همه ضرب‌المثل‌هایی هستند که از این مجموعه ۳۷۵ تایی آمده‌اند. شما می‌توانید امنیت داشته باشید.

و این امنیتی است که می‌دانید آبرویتان نزد دیگران فاش خواهد شد و نزد خدا در امان هستید. بنابراین وحشت شیرین فرا خواهد رسید، اما خداوند آرزوهای صالحان را برآورده خواهد کرد. و اینکه این اتفاق چگونه ممکن است رخ دهد، همیشه به شرایط بستگی ندارد.

من همیشه «درهای باز» را می‌خوانم. این سازمان برادر اندرو است. و من از این شهادت‌های مسیحیانی که بدترین رنج‌ها را متحمل می‌شوند، از سوختن خانه‌هایشان، از خانواده‌هایشان رانده شدن، از روستاهایشان بیرون رانده شدن، بسیار فروتن می‌شوم.

من این داستان‌ها را از نقاط مختلف جهان می‌شنوم. و در مورد این افراد کنجکاو، و با این حال، متوجه می‌شوم که این افراد نمی‌خواهند شما برایشان متاسف باشید. آنها شادی دارند.

شادی‌ای که از شناخت عیسی حاصل می‌شود. و به همین دلیل است که آنها نمی‌توانند از ایمان خود دست بکشند، زیرا چیزی دارند که بسیار ارزشمندتر از هر چیز دیگری است. کمی شبیه به گفته پولس است: برای من، مسیح زنده است.

و اگر مسیح مرا بخواند و من بمیرم، خب، این فقط به این معنی است که من در پس مقداری از درد زندگی می‌کنم، و حتی بیشتر از چیزی که به من شادی می‌دهد، دارم. و من فکر می‌کنم این ضرب‌المثل‌ها چیزی در همین راستا می‌گویند. شخص خوب مورد لطف خداوند قرار می‌گیرد، اما حيله‌گر محکوم خواهد شد.

هیچ کس در امان نخواهد ماند و شاهد نخواهد بود. ریشه صالحان تکان نخواهد خورد. اینها همه ضرب‌المثل‌هایی هستند که این نوع چیزها را تأیید می‌کنند.

اما این فقط فرد نیست، بلکه جامعه نیز هست. و بنابراین ممکن است فردی باشد. صحبت بی‌دینان همسایه را نابود می‌کند، اما پارسایان با دانش نجات می‌یابند.

از باب ۱۱. کسی که همسایه‌اش را رسوا می‌کند، عقل ندارد. شخص فهمیده ساکت است.

می‌دونی، بعضی وقتا آدم‌ها کارهای اشتباهی می‌کنن. و وقتی تو کسی باشی که ازش خبر داری، می‌فهمی که خیلی هم با بقیه فرق نداری، و تو هم کارهایی می‌کنی که اشتباهه. و لازم نیست بهت بگن.

فرد خردمند آن را به حال خود رها می‌کند. اگر شهر صالحان سرافراز شود، برای رفاه جامعه سودمند خواهد بود. وقتی شیران هلاک می‌شوند، جشن و سرور برپا می‌شود.

به برکت پارسایان، شهر تعالی می‌یابد. گفتار بدکاران شهر را سرنگون می‌کند. گاهی می‌گوییم که شما رهبری را که شایسته‌اش هستید، به دست می‌آورید.

این قطعاً همیشه درست نیست. اما حقیقت این است که وقتی نفوذ درستکاری در میان گروهی از مردم وجود دارد، برکتی به دنبال آن می‌آید. یک تهمت زن، رازداری را فاش می‌کند، اما یک فرد قابل اعتماد، موضوع را پنهان می‌کند.

این ضرب‌المثل تقریباً همان چیزی را می‌گوید که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. بنابراین، این همان الگویی است که می‌توانید هنگام خواندن امثال به دنبال آن باشید. هنگام خواندن امثال، فقط به جزئیات فکر نکنید، بلکه کمی بیشتر به این فکر کنید که چه نوع فضیلتی، چه نوع ارزشی، چه نوع شخصیتی مورد لطف قرار گرفته است و این ضرب‌المثل چگونه آن را بیان می‌کند.

من دکتر آگوست کی. اونکل هستم در حال تدریس در مورد کتاب امثال. این جلسه شماره ۱۲، درخت زندگی، امثال، فصل‌های ۱۰ تا ۱۵ است.